



•دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۷ •شماره ۱۱۰۱

حدیث روز

امام محمد باقر(ع): از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز که این دو کلید هر بدی اند.

تحف العقول

ذکر روز دوشنبه
صدر مرتبه «یا قاضی الحاجات»

در محضر بزرگان

نماز؛ لذت بخش ترین لذت هاست

مرحوم آیت... بهجت درباره نماز فرموده اند:

«نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خداست... نماز برای خضوع و خشوع جعل شده است با همه مراتب خضوع و خشوع. جامی است از آلد لذایذ[لذت بخش ترین لذت‌ها] که چنین خمی خوشگوار در عالم وجود نیست! نماز، اعظم مظاهر عبودیت است که در آن، توجه به حق می شود. قرب، مراتبی دارد و بالاترین آن ها لقاء است. وهر مرتبه از مراتب قرب را مقربتر است که بالاترین آن ها نماز است. نماز، عروج مؤمن است و عروج، مستلزم قرب و لقاء است... مؤمن بعد از لقاء او، نه تنها به سراغ حبشیه[آرن زشت، کنایه از غیر خدا] نخواهد رفت که خیال او را هم نخواهد کرد. ما عظمی نذاریم، همین اندازه عظمت داریم که می ایستیم؛ بعد همین رادر کوع نصفه می کنیم؛و بعد به سجده خاک بر می گردیم.»

یاگاه‌نشر آثار آیت... بهجت

بریده کتاب

نویسند گان

پشت سر هر نویسنده موفق می‌توانی صد نویسنده دیگر را پیدا کنی که کتاب‌هایشان هرگز به فروش نمی‌رسد. پشت سر آن‌ها هم صد نویسنده دیگر هست که ناشری پیدا نکرد داند. پشت سر آن‌ها هم باز صد نفر دیگر که دست‌نوشته‌های ناتمام‌شان روی طاقچه خاک می‌خورد و پشت سر آن‌ها هم باز صد نفر دیگر هست که رویای این را دارند که روزی کتابی بنویسند.

برگرفته از «هنر شفاف‌اندیشیدن» اثر وولف دوبلی

سخن بزرگان

• امید؛ نان روزانه آدمی است.

تاگور

• آن‌که خوشی خود را در رنج دیگران بجوید، هرگز روی خوشی را نمی بیند.

• آزادی؛ تلاش خردمندان آدمی در جستجوی علت حادثه هاست.

هربرت مار کوزه

• سعادت جامعه به مراتب مهم‌تر از سعادت فرد است.

• شجاعت، پس از احتیاط یکی از شرایط مهم سعادت است.

شوپنهاور

• کسی که هرگز متوقع نیست، هرگز روی نومی‌دی را نخواهد دید.

برناردشاو

• برای فریب دادن چشم دیگران، خود را دچار رنج و محنت مکن.

فرانکلین

برگرفته از کتاب «رهنمون»

تالیف غلامحسین ذوالفقاری

اندکی صبر

از تونوشتن

علی نصرت پناه

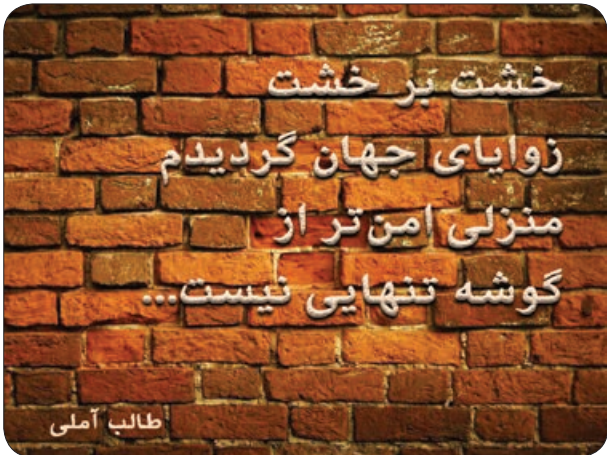
از تومی خواهم بنویسم ولی گاه قلم از نوشتن باز می ماند و گاه این باد است که صفحه به صفحه این زندگی را به گذشته برمی گرداند...

دنیا به روایت تصویر



گاردین | کشف یک محموله شاخ حیوانات نادر از قاچاقچیان، چین

فتوشعر



باخانمان

تحولی شگرف در خرید عروسی

مهدي بسا صفری خواه **اپنر یو داز**

سخت‌ترین و چالش برانگیزترین بخش عروسی همان بخش رسوم خانوادگی آن است. یعنی هر چیزی را که نمی‌توانید در حال طبیعی به دیگران القا کنید، پشت این رسوم خیلی شیک و مجلسی می‌توانید القا کنید. تازه باعث می‌شود خیلی هم مبادی آداب به‌نظر برسید. بزرگ‌ترین چالش از دواج، چالش خرید کردن است. خدا را شکر که دور آن همه‌ای هیئت ناظران خرید به‌سر رسیده‌است. مورد داشتیم برای خرید عروسی، خواهر داماد جنس را انتخاب می‌کرده، خاله داماد قیمت‌ها را با دیجی کالا چک می‌کرده، مادر داماد تخفیف می‌گرفته و جاری عروس هم در نقش «آقا گرونی‌می‌دین، بچه‌ها من دیدم دو تا مغازه بالاتر از رونی‌تری‌دن» ظاهر می‌شده و مرزهای چانه‌زنی را با این حرکت فرسنگ‌ها کیلومتر جابه‌جا می‌کرده. اما الان همه چیز مجهز به سیستم «وار» یا ویدئو چک شده. یعنی عروس و داماد و در نهایت مادر داماد و مادر عروس برای خرید به بازار می‌روند و وقتی با قیمت‌ها روبه‌رو می‌شوند، تنها کاری که می‌توانند انجام دهند همین تقاضای ویدئو چک است که البته فایده‌ای ندارد. یعنی اگر فایل قیمت سه دقیقه پیش و حالا را هم روی میز ویر اقتصاد و معاون بانک مرکزی و حتی جناب نوبخت هم بگذارد فایده ندارد. اصلا پروتکلی در کشور برای این موقعیت که شما در آن هستید تعریف نشده. برای همین منظور هنگام ورود به

مغازه طلا فروشی برای خرید طلای عروس توجه شما را به این نکات جلب می‌کنم. اول خونسرد باشید. دوم بهترین سرویس را انتخاب کنید. سوم قیمت آن را محاسبه کنید.

چهارم متوجه باشید که با محاسبه وام و کل منابع ارزی و ریالی شما حداقل سی میلیون تومان کم دارید.

پنجم از مغازه خارج شوید. ششم به مغازه بدلیجات بروید. هفتم بهترین سرویس را انتخاب کنید. هشتم تخفیف بگیرید. نهم یک میلیون از پول تان باقی می‌ماند. (واقعا می‌خواستید با دو میلیون تومان طلا بخرید؟ کنترل تلویزیون را در دست بگیرید و گاهی هم اخبار گوش کنید، ما واقعا نگرانان هستیم). دهم حالا از دواج کنید و سرویس تان را فرو کنید

در چشم حسودان. فقط برای خرید خانه یا قسط بانک نمی‌توانید روی این سرویس طلا حساب باز کنید. ولی در هر حال به پای هم پیر شوید، حتی با این اوضاع اقتصادی قمر در عقرب.

آثار شما

خاطرات سه پیر مرد بیکار

سید مرتضی شفا تیان

روزی سه باز نشسته از شغل شریف بیکاری در حالی که هر سه عصاهایی رنگی به دست گرفته بودند از خاطرات مشقت بار بیکاری ز مان جوانی خود می‌گفتند.
اولی که از همه پیر تر بود و سیگاری به لب داشت، گفت: «تاستان ۶۹ یاده؟ پشت به غروب آفتاب زیر سایه درخت نشسته بودیم و تو در مصاحبه سی و یکم هم ر د شده بودی ولی قاه‌قاه می‌خندیدی! از این همه مصاحبه پیش بچه‌ها ت خجالت نمی‌کشی؟»
پیر مرد دومی گفت: «من اون زبان چرب و نرم تو رو نداشتم!»
آن چنان محکم گفت که هر سه شروع کردند به خندیدن. وقتی همه ساکت شدند و فقط گنجشک‌ها می‌خواندند، باز همه یاد آن روزهای سخت‌شان افتادند.
پیر مرد دومی به سومی گفت: «تو به چی می‌خندی؟ خودت هم یک روز قرار بود تو ژاندارمری مشغول به کاری بشی، واقعا تحصیلاتش رو هم داشتی!»
پیر مرد سومی که ضعیف و خسته به نظر می‌رسید، گفت: «من این قد و هیکل تو رو نداشتم. تا استخدام شدن در ژاندارمری فقط دو کیلو و چهار سانت فاصله داشتم!»

پیر مرد ها منتظر بودند دوست‌شان یعنی پیر مرد شیک پوش اولی هم دلیل بیکاری خود را بگوید. او بدون مقدمه چینی گفت: «من هم یک‌بار به یک شرکت بازرگانی سر کشیدم ولی عذر مر خواستن. چون نه مثل تو سواد درست درمانی داشتم و نه به چشم‌نوازی و رعنایی تو یکی بودم!»
همه آن‌ها به فرصت‌های از دست رفته خود اشاره می‌کردند و هر سه تفاوت‌هایی به اندازه زمین و آسمان داشتند ولی برای دوستی احتیاج به ویژگی‌های مشترک است.
دلیل دوستی چندین ساله آن‌ها یک خصلت مشترک بود، ناامیدی. اگر هریک به جایی که به آن‌ها احتیاج بود سر می‌زدند هر کدام در یکی از خاطرات امروز دوستان‌شان مشغول کار بودند.



گنی ایمیچ | چرای گوسفندان در مراتع ترکیه

تاپخند

- شاید برای خارجی‌ها جالب باشه که عابر بانک‌های ما حداکثر ۲۰ دلار پول میدن بهمون!
- لبنیات ۳۲ درصد گرون شد! دیگه برو دوغتونوش یک حرکت لاکچری محسوب میشه!
- لقمه‌های مامانم شبیه آوازهای سنتیه. باید یک ربع نون خالی بخوریم تا برسیم به مواد اصلیش!
- من حساب کردم اگر تاریخ کره ۱۰ هزار سال هم قدمت داشته باشد، قاعدتا تا حالا باید دیگه سریال هاشون تمام می‌شد!
- دنیای عجیبی شده، الان اخبار ورزشی گفت: «بازی واترپلو به علت درگیری بازیکن‌ها با تماشاگران نصفه کاره موند و به پایان نرسید». مگه اصلا واترپلو تماشاگر داره؟! بعد بازیکن‌ها چه جوری از آب اومدن بیرون دعوا کردن؟
- یک بار نصف شب تو شمال بین‌راه به ساندویچی دیدم، رفتم بخورم. بعد یکی با مازراتی اومد دقیقا مثل من بندری سفارش داد. اون تنها باری بود که حس کردم لاکچری‌ام!

دور دنیا

پیرترین انسان جهان در ۱۱۷ سالگی درگذشت



یورونیوز– پیرترین انسان جهان که در ژاپن زندگی می‌کرد در ۱۱۷ سالگی در شهر یوکوهاما درگذشت. پایگاه اینترنتی رکوردهای جهانی گینس با انتشار عکسی از «چیو میاگو» خبر درگذشت اورا منتشر کرد. این زن ژاپنی در روز دوم ماه مه سال ۱۹۰۱ میلادی به دنیا آمده بود. او تا هنگام مرگ ۱۱۷ سال و ۸۱ روز زندگی کرده بود. او در ماه آوریل پس از درگذشت «نابی تاجیما»، هم‌وطن خود لقب پیرترین انسان جهان را به دست آورده بود. رکورد رسمی بیشترین عمر تاریخ بشریت به نام «ژان لوئیز کلمان» زن فرانسوی ثبت شده که ۱۲۲ سال و ۱۶۴ روز عمر کرد و در سال ۱۹۹۷ درگذشت.

تغییر جنسیت به دلیل پرداخت حق بیمه کمتر!



آدیتی سنترال– یک پسر ۲۰ ساله کانادایی که تصمیم به خرید ماشین داشت، متوجه شد برای بیمه ماشین به دلیل سن کمش باید مبلغ ۴۵۰ دلار در سال حق بیمه بدهد. او که به دنبال راهی بود تا این مبلغ را کم کند، با سوال از وکیلش متوجه شد که حق بیمه ماشین برای خانم‌ها ۱۱۰۰ دلار پایین‌تر است. بنابراین تصمیم گرفت تا به صورت جعلی مدارک شناسایی اش را با تغییر جنسیت از مرد به زن تحویل اداره بیمه بدهد. البته جعلی بودن اسناد او به راحتی تشخیص داده شد و حالا به جرم جعل سند در بازداشت به سر می‌برد.



آدیتی سنترال– «والاس» نام قاطر ۱۱ ساله‌ای است که توانست در بزرگ‌ترین مسابقه اسب دوانی انگلیس شرکت و عنوان برنده را از آن خود کند! قوانین سخت گیرانه این مسابقه تنها شامل اسب‌هایی با نژاد اصیل می‌شد اما این قاطر که نصف کروموزوم هایش اسب و نصف دیگر آن مربوط به الاغ است، توانست برای اولین بار در تاریخ اسب دوانی این کشور، به عنوان یکی از شرکت کنندگان در این مسابقه شرکت کند و پیروز میدان شود. از نظر ژنتیک و ساختار بدنی، اسب ها قدرت و توانایی بسیار بالاتری نسبت به الاغ‌ها در دویدن دارند.

پاسخ مسابقه این‌کیه

تشخیص از روی سبیل!

سلام. این هم کاریکاتور کامل شخصیت مسابقه شماره ۸۸، استاد «جمشید مشایخی» بازگر بزرگ و محبوب کشور مون که همه ایشون رومی شناسیم و نقش آفرینی هاشون رو به یاد داریم. استاد چندروزی است که در بستر بیماری هستن و موضوع عیادت‌های عجیب بعضی از سلبریتی‌ها با ایشون، سوژه خبرهای این روزهاست. به امید شفای ایشون و تمام بیماران.

۱۳۹ نفر پاسخ در ست رویپامک زده بودن که از شون سیاس گزاریم. برنده این هفته آقای «عبدالرحمان رحمتی» ۴۰ ساله از تایباد هستن. ایشون که فرهنگی هستن و روزنامه خوان حرفه‌ای، چهره استاد روزاوی ابرو ها و سبیل شون تشخیص دادن. همچنین باعث افتخاره که اولین صفحه‌های روزنامه خراسان که این مخاطب خوب مون می‌خونن، زندگی سلام است. بهشون تبریک می‌گیم و به امید خدا با مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتور شون رو می‌تونید همین جا ببینید. خوش باشید.



رویترز | فرار مردم از خانه‌های آب گرفته، کشمیر

تفال

بنده پیر مغانم که ز جهلم بره‌اند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد دوش از این غصه نخفتم که رفیقی می‌گفت

حافظ ا مر مست بود جای شکایت باشد

افسانه‌های نوین

کرم جهان دیده و انسان‌های آدم ندیده



علکساندر کاربراتور **امورخ و محقق**

در خبرها خواندیم که درماده ۴۲ و ۴۷ هزار ساله که در سیبری منجمد شده بودند، پس از کشف و در آزمایشگاه یخ‌شان آب شده و از خواب تاریخی بیدار شده‌اند. چون این دو کرم پیرترین موجودات دنیا هستند، تصمیم گرفتیم در ستون امروز مان به جای افسانه‌سرایی، یک مصاحبه تخصصی، تخیلی با این دو جانور کهن سال در آزمایشگاه انجام بدیم تا بیشتر با حال و هوای آن‌سال‌ها به صورت مستند آشنا شویم:

ما: «خیلی از دیدن تون خوشحالم و به دنیای ما خوش اومدین. چه خبر؟»
دو کرم به خود کش و قوس می‌دهند و خمیازه می‌کشند. اولی: «خبر که زیاده ولی چندوقته غذا نخوردم، یه خرده ضعف دارم. هر چند من رژیم دارم. اجازه بدین ایشون که بزرگ‌تر هستن جواب بدن!»
دومی: «اوا خواهر، همچی میگی بزرگ‌تر که هر کی ندونه فکر می‌کنه چه خبره ۵! هزار سال که دیگه ارزش این تعارف‌ها رو نداره. اتفاقا منم یک کم سردمه، نا ندارم.»

ما: «الان براتون غذا میارن و میگیم بخاری رو هم بیشتر کنن. میشه از اون زمان بگین؟»

اولی: «تو این چند ساعته که یخ‌هام باز شده، می‌بینم اوضاع خیلی فرق کرده. اون زمان این دم و دستگاه‌ها نبود، چهار تا ماموت بودن که می‌رفتیم از چیزمیز هاشون توزمین می‌خوردیم که شنیدم نسل شون منقرض شده. بقیه دنیا هم درخت و آب و آسمون آبی بود.»
دومی در حالی که به اطراف نگاه می‌کند: «اون زمان خیلی احترام بزرگ‌ترها رو نگه می‌داشتن. ولی از دیروز که ما به هوش اومدیم، این آدم‌هایی که باید حواس شون به ما باشه و داریم به ما برسن، همش دارن با همدیگه پیچ‌پیچ می‌کنن که دلار و سکه و ماست و پنیر گرون شده. اینا چی هستن اصلا؟»

ما: «چیز خاصی نیستن، شما خودتون رو درگیرش نکنین، بذارین ما به در دشون بسوزیم و بسازیم. شما بیشتر از اینا برای ما ارزش دارین. از خاطراتون بگین...»
در این لحظه صدای همه‌مه‌ای از پشت در آزمایشگاه به گوش می‌رسد. نگران به اطراف نگاه می‌کنیم که ناگهان در باز می‌شود و چندین مرد وزن و دختر و پسر گوشی به دست به داخل هجوم می‌آورند. در حالی که فریاد می‌زنند: «استادمون که...» ما بپیمیر و بیخ‌زدگی استاد رو نبینیم... یاد اون صحنه بازی استاد تو فیلم برف‌های پشت بوم افتادم که قطعه معروف برف می‌باره و می‌خوندن... از یه زاویه‌ای عکس بگیر که انگار استاد سرش گذاشته و شونه من و داره درددل می‌کنه... استاد...»

تا خواستیم بگویم اتاق را اشتباهی آمده‌اند و استاد در بیمارستان کناری بستری است، صدای «پلچ پلچی» شنیده شد و مشخص شد متأسفانه دو کرم، زیر دست و پای علاقه‌مندان به سلفی با استاد له شدند. روح‌شان و یادشان گرامی باد. خدا به دانشمندان هم صبر بدهد!



ماوشما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده‌بامزه و جالب خود را به پیامک ۲۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۳۹۱۵۲۰۹۲۱ در تلگرام بفرستید.

• دیشب به بامم دو گومو آقا جان
اگر برقا بره چکار کنم؟ مگه: «نه که الان برقا هست دری پیوند مغز انجام مدی آقای دکترر؟»
بدو بدو رفقوم کنتور برق ره قطع کردوم، نقد گریه کردوم که خوابوم برد!
مهران خودکامه
• بعضی هادستان «رو» می‌شود اما رویشان کم نمی‌شود. چقدر هم زیاد هستن این بعضی‌ها!
احمد آقا و علی، قوچان
• آق کمال! چر اروی باند زخم من به‌جای هواپیما، مگس فرود می‌آید؟!
آق کمال: روم به دیفال، حالا درسته مگن آب کمه ولی حموم سریایی که مشه رفت!
• بی نهایت سپاس بابت شعر لطیف جناب عیسی عبداللهی.
مسعود مجنونپور
• بابای عزیزم تولدت مبارک.
صفادخترت
• پرونده تون در باره خنداننده شو خوب بود. فقط کاش می‌نوشتین که بعضی‌ها مو به مواز اینترنت متن هاشون رو کیبی می‌کنن.
• ته دیگ ما کارونی هم رو بخورید، ولی گذشته همدیگه رو جلوی چهار تا غریبه رو نکنید!
محمد جواد سلیمی
• **پیام صرفه جویی**: یکی از راه‌های صرفه جویی برق اینه که غذای داغ رو اول بذاریم روی کابینت سرد بشه، بعد بذاریم تو یخچال تا به جفت شون به اضافه کنتور برق مون شوک وارد نشه!